

چرا اعراب به پوتین روی آورده اند؟

پاسخ این سوال را باید در اهمیت بیشتر ادراک و برداشت افراد، نسبت به قدرت محض جستجو کرد.



به گزارش آران نیوز:

توانمندی نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه به نسبت روسیه بسیار بیشتر است. آمریکا در حال حاضر نزدیک به 35 هزار سرباز و صدها جنگنده در منطقه دارد. این در حالی است که تعداد سربازان روسی حاضر در منطقه حداکثر به 2 هزار نفر می رسد و جنگنده های آن نیز کمتر از 50 عدد است. با این وجود، دیده می شود که رهبران منطقه این روزها بیشتر از این که خواهان سفر به واشنگتن باشند، ترجیح می دهند از مسکو دیدار کرده و با پوتین ملاقات کنند. دو هفته پیش بنیامین نتانیاهو برای ملاقات با پوتین به روسیه سفر کرد. ملک سلمان نیز قصد دارد به زودی به مسکو سفر کند. رئیس جمهور مصر و چند تن دیگر از رهبران خاورمیانه نیز درخواست ملاقات با پوتین را مطرح کرده اند.

سوالی که مطرح می شود این است که چه عاملی باعث این اتفاق شده است؟ چرا اسرائیل و جهان عرب از باراک اوپاما نامید شده اند؟ پاسخ این سوال را باید در اهمیت بیشتر ادراک و برداشت افراد، نسبت به قدرت محض جستجو کرد. به نظر می رسد که روسیه تمایل دارد که از قدرت خود برای تاثیرگذاری روی موازنه قوا در منطقه تاثیر بگذارد، در حالی که آمریکا به نظر نمی رسد چنین تمایلی داشته باشد.

تصمیم پوتین برای مداخله در سوریه به شکل قابل توجهی باعث تضمین موقعیت بشار اسد در سوریه و همچنین خروج روسیه از انزوا پس از اشغال کریمه شد. جهان بینی پوتین کاملا متفاوت از جهان بینی اوپاما است. اوپاما تنها در شرایطی قائل به استفاده از قدرت سخت افزاری است که امنیت سرزمینی آمریکا در معرض خطر قرار گرفته باشد. طرز فکر رئیس جمهور آمریکا اقدامات پیشگیرانه علیه تروریسم و تلاش هر چه بیشتر برای مبارزه با داعش را تایید می کند، اما استفاده از زور برای تامین منافع آمریکا را تحت شرایطی بسیار خاص مجاز می داند. این طرز تلقی بازتابی از درس های جنگ عراق و افغانستان است و نشان می دهد که چرا وی علی رغم همه مشکلاتی که جنگ سوریه به وجود آورده است، از ورود به این جنگ حتی الامکان پرهیز می کند. اوپاما معتقد است که مداخله روسیه در سوریه بیش از آنکه برای آن سودآور باشد، ضرر داشته است. این گزاره نیز از همین طرز فکر بر آمده است. اما به نظر می رسد که در خاورمیانه رویکرد پوتین یعنی استفاده از نیروی نظامی برای رسیدن به اهداف به عرف معمول تبدیل شده است. عربستان سعودی در سطح وسیع وارد عملیات نظامی علیه یمن شد، زیرا از این واژه داشت که آمریکا مقابل گسترش نفوذ ایران را در منطقه نخواهد گرفت.

پس از توافق هسته ای، سیاست منطقه ای ایران با شدت بیشتری نسبت به گذشته پیگیری شده است. در سوریه نیروهای ارتش نیز به نیروهای سپاه پاسداران پیوسته اند و استفاده از نیروهای شبه نظامی شیعه نیز بیشتر شده است.

حضور نظامی روسیه در سوریه معادلات جنگ را در این کشور تغییر داد و برخلاف آنچه اوپاما گفته بود، مداخله روسیه توانست بدون اینکه هزینه خاصی بدان تحمیل کند، آن را در موقعیتی برتر قرار دهد. نه تنها روسیه به خاطر این مداخله مورد بازخواست قرار نگرفت، بلکه در حال حاضر این آمریکا است که تلاش می کند روسیه را راضی کند که به بشار اسد برای برکناری فشار وارد کند و این به منزله تایید اهرم فشاری است که در دست پوتین قرار دارد. رهبران خاورمیانه نیز این مهم را درک کرده و فهمیده اند که برای تضمین منافع خود باید با روسیه صحبت کنند. بدون شک اگر همه ماهیت قدرت را مانند اوپاما تعریف می کردند، بهتر بود. اگر همه در سطح بین المللی شاهد بازنده شدن پوتین بودند، بهتر بود. اما واقعیت ها از چیز دیگری حکایت دارند.

این به معنای ضعف آمریکا و قدرتمند بودن روسیه نیست. مشخص است که روسیه به لحاظ اقتصادی در حال افول است و قیمت پایت نفت مشکلات مالی آن را دوچندان کرده است. اما سفر اخیر اوپاما به عربستان نتوانست برداشت اشتباه در مورد ضعف آمریکا و عدم تمایل آن بر تاثیرگذاری روی موازنه قدرت منطقه ای اصلاح کند. کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بیش از آن که نگران داعش باشند، از افزایش قدرت و نفوذ ایران بیم دارند. این کشورها به این باور رسیده اند که دولت اوپاما تسلیم سودای هژمونی منطقه ای ایران شده است.

رهبران کشورهای عرب منطقه و اسرائیل هر دو منتظر تغییر دولت در واشنگتن هستند. آنها می دانند که برای ثبات نمی توان به روسیه اتکا کرد و در اصل روی آمریکا حساب می کنند. از قضا، چون اوپاما عدم تمایل خود را به استفاده از قدرت نظامی آمریکا در منطقه نشان داده است، بسیاری از متحدان سنتی راسا وارد عمل شده اند. نفس این عمل ایرادی ندارد، مگر این که این کشورها وارد اقداماتی شوند که احتمال غیرسازنده بودن آنها وجود داشته باشد. به طور مثال اگر عربستان مطمئن بود که آمریکا آماده مقابله با تهدیدات احتمالی ایران در منطقه است، آیا جنگ پرهزینه یمن را آغاز می کرد؟ دیدگاه اوپاما در مورد لزوم ایفای نقش پررنگ تر قدرت های منطقه ای در مبارزه با داعش صحیح است. اما اشتباه وی آنجاست که فکر می کند کشورهای منطقه حاضرند در صورت نادیده گرفتن تهدید ایران از سوی آمریکا باز هم در شکست داعش نقش مثبت خود را ایفا کنند.

